

شرق

روزنامه

استراحت کادر درمانی بیمارستانی در اندونزی، عکس: Dita Alangkara



www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۲۲ رمضان ۱۴۴۱ • ۱۶ می ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۲۷۲۱ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۴

اذان صبح فردا ۴:۱۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا

نور نوشت

رسانه

اختلاط نقش روزنامه‌نگاری و روابط عمومی

اقدام علیه افکار عمومی



پژمان موسوی

امروز ۲۷ اردیبهشت روز ارتباطات

و روابط عمومی است؛ درباره روزنامه‌نگاری، روابط عمومی و نسبت مقابل این دو، تاکنون بسیار گفته و نوشته شده و صاحب‌نظران درباره

اختلاط نقش فعالان روابط عمومی و روزنامه‌نگاران هشدار داده‌اند اما عجیب آن است که هر چه زمان می‌گذرد، مرزهای این دو کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود و عجیب‌تر آنکه عدد روزنامه‌نگارهایی که نقش فعالان حوزه روابط عمومی را بر عهده می‌گیرند، هر روز بیشتر از روز قبل از آن می‌شود. اما مگر چه تفاوتی در وظایف این دو شاخه علوم ارتباطات اجتماعی وجود دارد که اختلاط این دو نقش را خطرناک و آسیب‌زا می‌کند؟

روزنامه‌نگار نقش دیده‌بانی را بر عهده دارد: دیده‌بانی اقتصاد، جامعه، فرهنگ و سیاست؛ دیده‌بانی نهاده‌ا، سازمان‌ها، ارگان‌ها، آثار و تولیدات فرهنگی و هنری ... روابط عمومی اما در تمامی این حوزه‌ها نقش گزارشگری و توجیه‌کنندگی را بر عهده دارد؛ نقشی که البته ممکن است مورد قبول و خواست فعالان روابط عمومی در ایران نباشد اما به هر حال این نقش بر آنها تحمیل شده است و آنها در حال انجام وظیفه در این نقش بوده و هستند. همین تضاد نقش هم هست که این اختلاط نقش را آسیب‌زا می‌کند. با دو مثال تلاش می‌کنم موضوع را ملموس کنم.

سازمانی را در نظر بگیرید که خطا، فساد، حادثه یا رویدادی در آن روی می‌دهد؛ روزنامه‌نگاران در چنین موقعیتی می‌کوشند با ایفای نقش دیده‌بانی مردم، آن رویداد را بررسی بی‌طرفانه کرده و گزارشی جامع و کامل از ابعاد مختلف آن تهیه کنند. در مسیر این بررسی، روزنامه‌نگاران بدون توجه به خوش آمد مدیران آن سازمان، تنها از واقعیت جانبداری و تلاش می‌کنند تنها خدمتگزار حقیقت و خدمتگزار آزادی باشند. اگر هم در مسیر این بررسی، کاستی، خطا یا سوءاستفاده‌ای را مشاهده کردند، وظیفه دارند آن را گزارش کرده و افکار عمومی را در جریان اصل ماجرا قرار دهند. روابط عمومی اما چه؟ کارمندان، کارشناسان یا مدیران روابط عمومی در همین سازمان، بعد از انتشار رزمه‌هایی از خطا یا سوءاستفاده در سطح رسانه‌ها، ابتدا کل ماجرا را تکذیب کرده و به دنبال راهی برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت می‌گردند. کمی که ماجرا جدی‌تر شد، تلاش می‌کنند اطلاعاتی ناقص، مبهم و چندلایه را از آن واقعه منتشر کنند تا افکار عمومی را از اصل رویداد منحرف کنند. در نهایت هم با بالاگرفتن موضوع، می‌کوشند با تهدید و تطمیع، روزنامه‌نگاران را از کشف حقیقت منحرف و در نهایت بی‌بانی‌های کم‌خاصیت از ابعاد آن اتفاق را منتشر کرده و ماجرا را تمام می‌کنند. و مثالی دیگر؛ فیلمی را تصور کنید که مراحل پیش‌تولید آن آغاز شده است؛ از همان ابتدا روابط عمومی آن فیلم، با ارتباط برقرارکردن با خبرنگاران حوزه، تلاش می‌کنند آن طور که خود می‌خواهند افکار عمومی را در جریان آغاز تولید اثر سینمایی خود قرار دهند. در ادامه مسیر، اخبار و اطلاعاتی قطره‌چانی منتشر شده و در نهایت با اکران فیلم، اوج تلاش تیم روابط عمومی آغاز می‌شود. نشست خبری فیلم برگزار، گفت‌وگوهایی برای کارگردان، تهیه‌کننده و سایر عوامل ماهنگ و یادداشت‌هایی در همراهی با این اثر سینمایی از اهل حرف منتشر می‌شود. یک روزنامه‌نگار مستقل حوزه سینما اما از همان ابتدا با نگاهی حرفه‌ای و انتقادی، به بررسی و تحلیل این اثر از جنبه‌های مختلف پرداخته و ضعف و قوت‌های آن را برای مخاطب بازگو می‌کند. اگر فیلم ضعیف یا غیرقابل قبول هم بود، روزنامه‌نگار می‌کوشد نقدی بی‌رحمانه بر آن نوشته و جنبه‌های مختلف آن اثر سینمایی را برای افکار عمومی مطرح کند. یک روزنامه‌نگارحرفه‌ای هیچ‌گاه فیلمی ضعیف را تبلیغ نکرده و با آبروی حرفه‌ای خود بازی نمی‌کند.

حال تصور کنید روزنامه‌نگاری، روابط عمومی شود و روزنامه‌نگار به‌جای ایفای نقش دیده‌بانی، توجیه‌کننده رویدادها و فراینده‌ها شود؛ واقعا چه خواهد شد؟ آن‌قدر این اتفاق و ابعادش برای جامعه و مردم فاجعه‌بار خواهد بود که قلم از بیانش ناتوان است. کمترین آسیب این تداخل نقش، دورشدن مردم از واقعیت و محروم‌کردن آنها از حق اطلاع و آگاهی است.

البته روابط عمومی در جای خود و به شکل حرفه‌ای‌اش، شغل و فنی است

محترم و کارگزاران روابط عمومی هم اگر امکانش را داشته باشند، تلاش می‌کنند

به ایفای نقش حرفه‌ای خود بپردازند اما سخن اینجا، تداخل و تضاد دو شغل

و حرفه‌ای است که به هیچ روی ایشان با هم در یک جی نمی‌رود و هیچ‌گاه

نخواهند توانست با هم آشتی کنند. از همین‌رو هم هست که کمرنگ‌شدن مرز

این دو حرفه و ایفای نقش متضاد روابط عمومی و روزنامه‌نگاری به‌ویژه از سوی

روزنامه‌نگاران، خطایی استراتژیک و بی‌شک اقدامی علیه افکار عمومی است.

تکلیف و واقعه

نگاهی به حادثه مرزی هریرود

تراژدی‌ای که تِرنَد نشد



علی ورامینی

نزدیک به ۲۰ آدم می‌خواستند برای لقمه نانی که از پس سخت‌ترین کارهای دنیا به دست می‌آید، تن به غربت و هجرت دهند، در راه (به هر دلیلی) کشته می‌شوند؛ اکثرا بسیار

جوان و همه نان‌آور خانواده. در داستان دیگری مرد گردشگری مورد سرقت و ضرب‌وشتم قرار می‌گیرد، پس از مداوا و دلجویی به سفرش ادامه می‌دهد. در حالت برابر کدام‌یک از این داستان‌ها باید ما را بیشتر درگیر می‌کرد؟ بهتر بگویم، در وضعیت انسانی کدام حادثه نیاز به تأمل، پیگیری و حساسیت بیشتری دارد؟ پس چه می‌شود که آن ۱۸ نفر کشته‌شده چون پیسوند افغانستانی دارند، مورد توجه قرار نمی‌گیرند و آن یکی که فقط کتک خورده، چون آلمانی است،

صغیر و کبیر در پی آن می‌آیند تا دلجویی کنند تا مبدا فرهنگ و ادب ایرانی در نظرش خوار شود؟

عجیب‌تر اینکه داستان اولی فارغ از تمام جنبه‌های سیاسی و فرهنگی‌اش آن‌قدر ترازیک است که قلب هر شنونده‌ای را می‌چالده کند و حتی خوراک یک سانی ماتانالیسم حساسی است اما درخغ از اینکه مثل بسیاری از بحث‌های دیگر، با پستی در اینستاگرام از آن یاد شود یا ترند چندم توئیتر شود، هرچند به ابتدال و هرچند زودگذر، روی صحبت‌م با سلبریتی‌ها و اینفلوئنسرها نیست؛ آنها فهمی از جهان پیرامون‌شان ندارند که بخوانند دغدغه‌ای را مستقل بازنامایی کنند؛ هرچه فهم عرفی در لحظه می‌خواهد، آنها ارائه می‌دهند تا تئورشان گرم باشد. روی صحبت‌م روشنفرکان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران است که قریب‌به‌اتفاق هیچ توجهی به این رویداد نکرده‌ند.

طبیعی است که برای چرایی این بی‌توجهی نمی‌توان جواب کوتاهی از آستین درآورد و دم‌دستی پاسخ داد. اما با نگاهی به پیرامون‌مان انکار این فقدان توجه خیلی هم دور از انتظار نیست. برای خودم چنین است که با کمی فکرکردن به این وضعیت ذهن‌م به سمت آیشخورهایی می‌روند که این وضعیت را می‌تولید اما استمرار می‌بخشند. به خاطر بیابورد سخن چندماه پیش رئیس‌جمهورمان درباره انتخابات و افغانستان را؛ همان‌جا که با لحنی خاص گفت: «افغانستان هم این کار را کرد» (منظور رئیس‌جمهور الکترونیکی‌کردن انتخابات بود).

این جمله یعنی نگاه از بالا به پایین ما به همسایه‌مان چنان در ما رسوخ کرده است که حتی بالاترین مقام اجرائی کشور هم نمی‌تواند همیشه جلوی خود را بگیرد و این نگاه بالاخره در جایی بیرون می‌زند. هزاران بار هم دستگاه دلی از عزا درآوردن با یک مسافرت دیش و ...، جای این یک جمله را نمی‌گیرد. سؤال اساسی از رئیس‌جمهور، خودمان و مردم اما این است که واقعا بر مبنای چه چیزی خود را برتر می‌دانیم؟ جوابی یاقبتی به من هم اطلاع دهد. در میان نخبگان فرهنگی و کسانی که باید روشنفکر باشند هم وضع بهتر نیست. نگاه کنید به فیلم پرربنده «ابد و یک روز»؛ فیلمی که می‌خواهد صدای بی‌صدایان باشد و قاب طبقات فرودست و در نهایت اقلیت‌ترین گروه که همان افغانستانی‌ها هستند، در هییت دیوی بازنامایی می‌شوند که می‌خواهد عروس پنجه آفتاب را با خود ببرد. اینکه نخه سیاسی و فکری ما در این مورد نتوانسته از سطح عام بالاتر رود هم خود معلول علت یا علل دیگری است ولی این نشان می‌دهد که حتی در سطح نخبگی ما هم میل و اراده‌ای برای تغییر این وضعیت نیست و انگار پیش‌فرضی بدیهی شمرده می‌شود.

پرواضح است که این یادداشت به دلیل مشخص نبودن دلیل کشته‌شدن افغانستانی‌های مهاجر هیچ موضوع‌گیری‌ای در این باب ندارد و فارغ از چگونگی کشته‌شدن این انسان‌ها، می‌خواهد به آسیب‌شناسی دغدغه‌مندنبودن جامعه فکری ایران نسبت به گروهی اقلیت بپردازد که در همه‌جا نمود پیدا می‌کند و در اینجا هم، عجیب مردمانی شده‌ایم که اگر جوان خوشبختی در فرانسه در حین خوش‌گذرانی کشته می‌شد، همه شکل برج ایفل می‌شدیم و کشته‌شدن نوجوانی رنج‌کشیده در راه لقمه نانی آن‌هم هم‌زمان و هم تاریخ، بیخ گوش‌مان هیچ حسی در این باب ایجاد نمی‌کند، بوالعجب که نخبگان‌مان هم در استمرار همین وضعیت می‌کوشند. این نگاه از بالا به مردمی و احساس حقارت در برابر مردمانی دیگر جز جنبه‌های غیراخلاقی آن، علاوه بر اینکه عزت‌نفس جمعی ما را تضعیف می‌کند، نشان می‌دهد که در فهمی واقعی از خود دچار مشکل بنیادین هستیم و فهم غیرواقعی از خود قریب به یک قرن است که تلاش‌های ما را برآی رسیدن به حیات جمعی بهتر، ناکام کرده است.

این روز‌ها در اخبار عبارت «رزمایش» با کلماتی

مانند «همدلی» و «مهربانی» ترکیب شده و در

خبرهای زیادی به چشم می‌خورد. پویشی که بعد

از شیوع کرونا، ادامه‌دارشدن آن و آسیب شدیدش

به اقتصاد خانواده‌های کم‌برخوردار به راه افتاده

است. اگرچه این موج چند هفته‌ای است با شروع

ماه رمضان به طور گسترده‌تری سراسر ایران را

در بر گرفته؛ اما انتشار تصاویر کمک‌رسانی‌ها در

شبکه‌های اجتماعی با واکنش‌هایی از سوی کاربران

همراه بود. نحوه ارسال این کمک‌ها که بیشتر شکل

نمایشی دارد و معمولا از یک شیوه متحدالشکل

پیروی می‌کند، کنار هم قراردادن بسته‌هایی که برای

هر خانواده در نظر گرفته شده، با نمایش محتوای

این کمک‌ها در مسجد یا محل بازی با فاصله از هم

که نمادی از فاصله‌گذاری اجتماعی است. بسیاری

از کاربران شبکه‌های اجتماعی با به اشتراک‌گذاشتن

تصاویری از چیده‌شدن بسته‌ها در جرم امام یا نقاط

دیگر کشور اگرچه از ذات کمک و همدلی در این

روزهای سخت تقدیر کردند؛ اما از شیوه نمایش این

کمک‌ها انتقاد کردند و آن را حتی مخالف کرامت

انسانی دانستند. پیش‌ترها هم معمولا این دست

انتقادها از مسئولاتی که با دوربین و همراهان به

سراغ خانواده‌های فقرا و محرومان می‌رفتند،

مطرح می‌شد. اتفاقاتی که بیشتر برای نمایش و

خودنمایی بود تا کمک واقعی به محرومان. حالا

همان دست انتقادات از شیوه نمایش این کمک‌ها

در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی درگرفته

است. شکل‌گرفتن چنین جریان انتقادی از شیوه

کمک‌رسانی البته موجب شده تا خیلی‌ها هم نگران

ازبین‌رفتن روحیه همدلی و همراهی باشند که در

کشور و در بی‌همه‌گیری این بیماری ایجاد شده

باشد. ازجمله زهرا نژادبهرام، عضو شورای شهر

تهران که در گفت‌وگو با «شرق» درباره این شکل

از کمک‌رسانی می‌گوید که در چنین شرایطی باید

از همه کمک‌هایی که در قالب نذر مؤمنانه و کمک

مردمی انجام می‌شود، حمایت کرد و قدر این روحیه

همدلی را که در میان مردم شکل گرفته، دانست.

نژادبهرام می‌گوید که «پرداختن به برخی حواشی

گزارش فردا

بسته‌هایی برای همدلی یا...

یک کار بزرگ و انسان‌دوستانه کم‌لطفی به چنین روحیه‌ای است؛ چراکه استحکام چنین لایه‌هایی از همبستگی میان شهروندان چیزی شبیه روحیه مردمی در روزهای جنگ است که همه سعی می‌کردند با همدلی به هم کمک کنند تا از این روزهای سخت عبور کنیم. نگاه کلان‌تر به این دست کمک‌ها موجب می‌شود برخی از این اشتباهات کوچک را نادیده بگیریم یا دست‌کم بیشتر از آنچه شبکه‌های اجتماعی با واکنش‌هایی از سوی کاربران لازم است، به آن نپردازیم. خیلی مهم است که قدر این همبستگی ایجادشده در این روزهای سخت را بدانیم؛ در روزهایی که بیشتر گروه‌های جامعه با تنگناهای اقتصادی مواجه شده‌اند. من خبر دارم که در همین شهر گروه‌هایی مثلا بعد از راه‌اندازی شبکه شاد و با توجه به مشکلات و مصائبش برای اقشار کم‌برخوردار اقدام به تهیه گوشتی و تلبت برای آنها کرده‌اند که خیلی ستودنی است.

همین که این شرایط موجب شده تا مردم همدیگر را بهتر درک کنند و با هم مهربان‌تر شوند، اتفاق خیلی مهمی است که باید در راستای بیشتر و بیشترشدنش اقدام کنیم و آن را تقویت کنیم و اگر اشتباه و خطایی هم هست، سعی کنیم برطرفش کنیم؛ نه اینکه از آن برای تضعیف روحیه همدلی استفاده کنیم. زهرا نژادبهرام در بخش دیگری از این گفت‌وگو می‌گوید که «شاید این دست نمایش‌ها بتواند موجب شود که دیگری‌ها هم ترغیب شوند که کمک‌های بیشتری به مردم بکنند؛ اما درباره ایرادی که به آن گرفته شده، من هم همراهان که نحوه نمایش محتوای این کمک‌ها شاید چندین‌بار درست نبوده و قطعا جای ایراد و اشکال است که باید برطرف شود. در نهایت به نظرم می‌رسد که ما باید به این سمت حرکت کنیم که کمک‌ها و همدلی‌ها و همراهی‌های‌مان را در راستای انجام اجتماعی و برای حل مشکلات جامعه به همدیگر گره بزنیم و این چیزی نیست، جز اینکه کارهایی را که در انجام می‌دهیم، به بهترین شکل بیان کنیم. مطمئنا خطاهایی در آن وجود دارد؛ اما بزرگ منشی و ارائه راهکارها از طرف شهروندان است که می‌تواند اشکالات کار ما را برطرف کند».



دغدغه‌های یک آموزگار

تا شقایق هست زندگی باید کرد!



محمد رضا نیک‌نژاد

... نگاه تند ی به او انداختم و چشمانم را به‌سوی کوبنده نخست چرخاندم و برای آنکه اشتیاق‌م را برای ادامه داستان نشان دهم، گفتم خب؟! گفت آمد و چه آمدنی! به مغازه‌ام آمد و چکی به مبلغ یک ماه اجاره را تحویل‌م داد. با شگفتی گفتم: حاجی این چیه؟ گفت دوتا نصفه از اجاره هر ماهت است! گفتم راضی نیست‌م. گفت: من خودم به تکتک صاحب‌مغازه‌های این راسته زنگ زدم و خواهان بخشش همه یا دست‌کم بخشی از اجاره‌های دوران کرونا شدم. بسیاری هم پذیرفتند و انجام دادند؛ حالا انتظار داری خودم این کار را نکنم! فرد سوم با چشم‌های گردیده پرسید: واقعا؟! گفت بله! و ادامه داد: سر قرارداد هم مبلغ بسیار ناچیزی در حد صفر به اجاره افزود و گفت اگر کرونا ادامه داشت و کاروکاسبی همچنان بی‌رونق بود، نیمی از اجاره هر ماه را برمی‌گردانم! حتی درباره سهم من از هزینه قرارداد، با املاکی بحث کرد و پا تا تشر به او گفت این‌بار رعایت بکن و ... البته آخرش هم با املاکی به توافق رسید و کل پول را خودش پرداخت کرد!

هم من و هم شنونده دیگر از این‌س حرف‌ها میخکوب شده بودیم و البته دلنازگی من مثل همیشه کار دست‌م داد و چند قطره اشک و کلی بهبه و چه‌چه ... پرسیدم همه صاحب‌مغازه‌های راسته‌تان چنین کردند؟ پاسخ شنیدم نه! همه شرایط یکسانی ندارند و با لبخندی از سر رضایت گفت همه که حاجی ما نیستند! ... و. گفتم: هر چندتا بوده‌اند کار بزرگی کرده‌اند، دشمنان کرم. باید پاس‌شان داشت و درباره‌شان گفت و نوشت. ادامه داد: درست است در ظهري اظهار داشتیم اما باید از سهراب خواند که گفت: به‌ظری تابستان است/ سایه‌ها می‌دانند که چه تابستانی است/ سایه‌های یل‌ک/ گوشه‌ای روشن و پاک/ کودکان احساس، جای بازی اینجاست/ زندگی خالی نیست/ مهربانی هست، سبب هست، ایمان هست/ آری آری تا شقایق هست، زندگی باید کرد.

زیر پوست شهر

گدایانی که قرار است ناپدید شوند

نبی‌الله عشقی‌ثانی

مشاور در مؤسسه‌های خبریه

• آقای رئیس‌جمهور به تازگی در نشست فعالان اجتماعی و مؤسسه‌های خیریه معضلات اجتماعی را که کشور با آن مواجه است از جمله حاشیه‌نشینی، معتادان، متکدیان و کودکان خیابانی برشمرد و درخواست کرد که سمن‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد در مسیر ساماندهی وضع موجود با دولت همکاری کنند. واقعیت این است که آنچه رئیس‌جمهور از آن یاد کرد و برشمرد، سلسله‌مباحث آسینبی است که به صورت زنجیره‌وار به هم متصل و مرتبط است و ساماندهی و اصلاح آن نیازمند یک عزم ملی و مشارکتی همه‌جانبه و تدوین طرح و برنامه‌ای منسجم است که دولت‌ها در ایجاد و گسترش آن نقش دارند که بارها نیز توسط کارشناسان امور اجتماعی مطرح شده. اما مورد عنایت سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار نگرفته است. توسعه نامتناصب، عدم اجرای طرح‌های اقتصادی، نبود شرایط اشتغال و کار در روستاها و شهرهای کوچک و عدم کفایت مراکز بهداشتی



و درمانی مورد نیاز و وجود جوان‌های آماده به کار بی‌کار باعث مهاجرت افراد به شهرهای بزرگ می‌شود و از آنجا که این افسرد فاقدا امکانات و منابع اقتصادی برای اسکان در مناطق شهری هستند، ناچار به حاشیه شهرها پناه می‌برند و اسباب توسعه حاشیه‌نشینی می‌شوند. از سوی دیگر ارائه طرح‌های ملی برای توسعه متوازن شهرها و داشتن پیوست‌های اجتماعی هنگام طراحی برنامه‌های توسعه‌ای کشور و فراهم‌کردن حداقل‌های نیازهای ضروری مردم از وظایف اصلی دولت‌هاست که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته است.

زمانی که مردم از روی استیصال با فرهنگ‌ها و سلايق مختلف در حاشیه شهرها و مکان‌هایی که فاقد حداقل امکانات زیستی است ساکن می‌شوند، در شرایطی که بازار کار و اشتغال قابل‌قبولی هم فراهم نیست، این مکان‌ها و این مردم طعمه‌ای می‌شوند برای منحرفان سودجو برای باندهای خریدوفروش مواد مخدر و گسترش اعتیاد و بزهکاری، همچنین فرزندان چنین خانواده‌هایی به راحتی جذب باندهای کودکان خیابانی می‌شوند که این کودکان معصوم را اجاره می‌کنند، چند شاخه کل، بسته‌ای آدامس و ابزار شیشه ماشین شویی به دستشان می‌دهند و به خیابان‌ها می‌فرستند. آنها در مدتی کوتاه یاد می‌گیرند چگونه از مردم پول بگیرند و پولی که به این ترتیب به دستشان می‌رسد هم متأسفانه در مسیر آسیب اجتماعی دیگری به کار گرفته می‌شود.

از سوی دیگر متولیان با یک نگاه سطحی هزارچندگاهی تعدادی از این افراد را جمع‌آوری می‌کنند و می‌گویند ساماندهی شد. این افراد در محل‌های جمع‌آوری و نگهداری با انواع بزه‌ها آشنا می‌شوند و چند مدت بعد مجدداً به خیابان‌ها سرازیر می‌شوند و بعد با موخته‌های خود وارد بزه می‌شوند، به کانون اصلاح و تربیت برده می‌شوند تا در آنجا هم از یک بزهکار کوچک به یک بزهکار حرفه‌ای تبدیل شوند و جامعه را بیشتر آلوده کنند.

موضوع جمع‌آوری و ساماندهی کودکان خیابانی به دلیل پیچیدگی‌های مختلفی که دارد و با توجه به نوع ساختار اداری موجود نیازمند مشارکت چند دستگاه متفاوت است که از بخش‌های مختلف دستور می‌گیرند، از جمله قوه قضائیه برای صدور دستور و محاکمه افراد آسیب‌دیده، شهرداری‌ها به دلیل ضرورت فراهم‌کردن امکانات نگهداری و مراقبتی، نیروی انتظامی برای اجرای دستور مقامات قضائی و اقدامات امنیتی و سازمان بهزیستی کشور برای طبقه‌بندی و تفکیک آسیب‌دیدگان مذکور و ارائه خدمات متخصص و بازپروری و بهسازی اجتماعی. عدم تفاهم بین این دستگاه‌ها و هماهنگی آنها از چالش‌های عدم موفقیت طرح‌های جمع‌آوری و ساماندهی کودکان خیابانی بوده و هست.

پس برای ساماندهی، گام اول، اجرای صحیح برنامه‌های توسعه‌ کشور است و فراهم‌آوردن سایر ضرورت‌ها با توجه به حساسیت‌ها و زیرساخت‌های پیامدهای اقتصادی و اجتماعی است. گام بعدی ایجاد یک سازمان واحد برای برنامه‌ریزی و سازماندهی و قطع چرخه آسیب‌های اجتماعی است. بدیهی است سازمان‌های مردم‌نهاد پیوسته و صمیمانه آمادگی دارند برای قطع چرخه آسیب‌های اجتماعی و بازپروری و بهسازی اجتماعی در کنار و همراه دولت قبول مسئولیت و مشارکت کنند.